

راه رسیدن به آزادی ایران از «راه حل عراق» نمی‌گذرد!



فرخنده مدرس

شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۵ - ۲۹ آوریل ۲۰۰۶

مقارن یک سده پیش در ایران، پس از درهم شکسته شدن کودتای محمد علیشاه و فتح تهران بدست مشروطه خواهان و افتتاح مجلس دوم مشروطه، رئیس دولت وقت - قوام السلطنه - طرحی مبنی بر خلع سلاح مجاهدین و سایر نیروهای مسلح مشروطه خواه به مجلس ارائه داد. دفاع عبدالحسین خان تیمور تاش نماینده برگزیده ایالت خراسان از آن طرح خشم بسیاری از مشروطه خواهان مسلح را که برای خود حق ویژه‌ای می‌طلبیدند، برانگیخت. تیمورتاش در دفاع از آن خواست دولت، برای نخستین بار ضرورت استقرار قوه قهریه در دست دولت را مطرح و آن را اصلی جدائی ناپذیر از حفظ یکپارچگی کشور و حاکمیت ملت دانست. او با این دفاع درایت و کاردانی خود را به عنوان یک دولتمرد و سیاستگری ملی، نمایان ساخت.

دفاع از حاکمیت یکپارچه کشور، که انحصار قدرت قهر در دست حکومت، از مهمترین ارکان آن است، نخستین وظیفه هر دولت و باور بدان پیش‌شرط صلاحیت قرار گرفتن هر سیاستگری در مقام دولتمداری است. علاوه بر آن انحصار اعمال قدرت بر نیروهای مسلح توسط دولت مرکزی پیش شرط استقرار امنیت در جامعه و ضامن استقلال کشور است که تأمین و نگهداری از آن در صدر منافع یک ملت قرار دارد. کسانی که نمی‌توانند منافع گروهی، قومی، حزبی و ایدئولوژیک خود را به کناری نهاده و از اصل یکپارچگی ملی و الزامات آن مانند انحصار قوه قهر و سلاح در دست دولت دفاع نمایند، سیاست پیشه‌ای نیستند که برارنده جامعه دولتمداری باشند.

جلال طالبانی رئیس جمهور امروز عراق که بر فرشی از خون در هم ریخته کرد و عرب و شیعه و سنی - آنهم بیشتر با گلوله عراقیان اسلحه بدست - و در سایه یک تحقیر ملی ناشی از اشغال کشور بدست بیگانه به این مقام رسیده است، ناتوانی خود و نابرازندگی در جامعه دولتمردی را در ایستادگی و مخالفتش با طرح دولت مبنی بر جمع آوری سلاح و خلع سلاح نیروهای شبه نظامی از جمله پیشمرگان کرد، نشان داد. او نشان داد که منافع قومی خود را فرای منافع ملی عراق قرار داده است.

البته شاید اگر ما اراستقرار صلح و دموکراسی و استقرار دوباره حاکمیت ملی یکپارچه در عراق سود نمی‌بردیم و حوادث عراق از کنار ما می‌گذشت و تأثیری بر اوضاع نابسامان کشور ما نداشت، ما نیز در برابر این خبر شانه‌ای از روی تحقیر این همه عقب ماندگی رهبران سیاسی جهان سومی بالا انداخته و رد می‌شدیم. اما دریغا که در میان ما امروز نیروهائی نشسته‌اند که به الگوی آقای طالبانی چشم دوخته‌اند و در خواب خود رؤیای «راه حل عراقی کردن ایران» را می‌بینند و تلاش می‌کنند؛ راه و روزنه‌هایی را امروز باز کنند تا در فردای از هم پاشیدگی قدرت حکومتی در کشورمان به آقای طالبانی بپیوندند. و آرزوی «کردستان بزرگی» را که در خواب و بیداری رهیشان نمی‌کند، به واقعیت بدل کنند. احزاب و سازمانهائی که در خاک عراق با خودروهائی مزین به پرچم آمریکا در آمد و شدند و نیروهای نظامی خود را در آنسوی مرزهای عراق به سلاح سنگین بیگانگان مسلح می‌کنند تا به «موقع» به خاک میهن بتازند و «فروغ» آبرویخته و نافرجام دیگری بیافروزند، نیروهائی که خرج و خوراکشان و هزینه سفرهای مکررشان بر محور واشنگتن، لندن و کردستان عراق را امروز بیگانگانی می‌پردازند که به راحتی طالبان و صدام از پس جمهوری اسلامی بر نمی‌آیند. بیگانگانی که در چنبره اشتباهات سنگین خود در عراق و در استیصال ناهمزبانی با سایر کشورهای قدرتمند جهان در اتخاذ یک سیاست روشن و استوار در برابر حکومت اسلامی، این جرثومه فساد و تباهی ایران، می‌خواهند انتقامش را از ملت ایران بستانند. آنهائی که فکر می‌کنند؛ «ایران کشور بیش از حد بزرگی است.»! می‌خواهند کوچکترش کنند تا از پس جمهوری اسلامی برآیند، می‌خواهند با صرف هزینه‌ها و دادن وعده به احزاب نادر و در سودای قدرت و افراد حریص که در میان ایرانیان بسیاریند، از این نوع نیروها دست درازی بسازند، تا در چهارگوشه مرزهای کشور ماجرا و اغتشاش ایجاد کنند. برخلاف ادعاهائی که می‌شود؛ این راه حمایت از مبارزات آزادیخواهان‌ای که امروز مردم ایران در مقابله با حکومت اسلامی سخت در گیرش هستند، نیست! آنها در حقیقت چه بخواهند و چه نخواهند راه ستیز با روان و روح ملت ایران را در پیش گرفته‌اند و اراده ماندن هزاران ساله این ملت را درهم خواهند شکست. ملت ایران تن به این درهم شکسته شدن نخواهد داد.

با اینکه احزاب سیاسی کردستان از همان آغاز حکومت اسلامی مسلح شده و در انتظار چنین روزنهائی بودند، اما امروز سخن از مسلح ساختن کردها به سلاح سنگین در میان است. در واقع طرح گذاشتن سلاحهای سنگین در اختیار احزاب کرد ادامه و پیوند باقی

ماندن اسلحه در دست پیشمرگان کرد عراق است. هردو از یک آبخشور سیراب شده و به یک سرچشمه می‌رسند؛ زمینه سازی برای جدا سازی کردستان از پیکر ایران و ایجاد «کردستان بزرگ» و اجرای پرونده‌ای که به قول خود نمایندگان حزب دمکرات کردستان از جمهوری مهاباد یعنی از سال ۱۳۲۴ بازمانده است. هیچ یک از دیگر مخالفان حکومت اسلامی به ویژه آن نیروهائی که بود فرهنگی - سیاسی‌اشان بیش از هر نیروی دیگری به رفتن جمهوری اسلامی وابسته است، از این برنامه‌ها که در ظاهر فریبنده مبارزه با حکومت اسلامی طراحی و اجرا می‌شوند، سودی نخواهند برد.

نشست‌ها و تماس‌های بیشمار این احزاب که با حمایت و تشویق واشنگتن و لندن از رونق و استقبال بیشتری برخوردار شده‌اند، امروز با هدف گرفتن سند و جمع آوری امضا از سایر نیروهای ایرانی است. برای احزاب کرد و سایر سازمانهای قومی و گروهائی که در تمام دوران حیاتشان به شعار «حق تعیین سرنوشت تا مرز جدائی» وفادارتر بوده‌اند تا منافع ملت ایران، گرفتن این اسناد و امضاها در اصل گشاده‌تر کردن راهها و روزنه‌هائی است که فردا به صورت «استخوان لای زخم سیاست» ایران و اهرم فشار برای رسیدن خواست‌های نامشروع از آنها بهره گرفته خواهد شد. از راه استفاده از اسلحه و راه انداختن جنگ با حکومت مرکزی در داخل و طرح ادعاهای ارضی و خواست تشکیل دولت مستقل در مجامع بین‌المللی و راهروهای سازمان ملل.



آقای مصطفی هجری (دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران) در حین سان دیدن از پیشمرگان حزب

آنهائی که امروز در پس پرده با احزاب و سازمانهای جدائی طلب می‌نشینند و درصد صدور منشور و بیانیه و قطعنامه مشترک و گردآوری نیروهای مدافع و امضاکننده این گونه اسناد هستند، آیا می‌دانند، امروز که بر روند مسلح شدن احزاب در ایران چشم می‌بندد، فردا و پس از رفتن جمهوری اسلامی باز ستانی و جمع آوری این اسلحه‌ها چقدر راه رسیدن به امنیت و استقرار حکومت ملی را سخت‌تر خواهد کرد؟ آیا می‌دانند که دولت نوپای آینده اگر نخواهد پای سند تجزیه ایران را امضا کند، ناگزیر خواهد شد باز هم آشوب‌های قومی و مرزی ایران را با لشکرکشی و اعزام ارتش سرکوب کند و ۲۵ آذرها و لشگرکشی به خوزستان‌های دیگر بیافریند؟ آنهائی که امروز شادمانانه از تأسیس رادیوها و تلویزیونهای به دست کشورهای غربی در چهارگوشه جهان تعریف و تمجید می‌کنند، ایستگاه‌هائی که قرار است در اختیار گروه‌های قومی قرار گیرند، آیا رادیوهای «میهنی» کرد و آذری و... یعنی ایستگاه‌های مبلغ و پیش برنده مطامع اتحاد جماهیر شوروی و صدام حسین در گذشته را فراموش کرده‌اند؟

این افراد، در لابلای رفت و آمدها، سخنرانی‌ها و تلاش‌های خستگی ناپذیر برای جمع آوری نیرو و امضا مشترک با احزاب و سازمانهای قومی به قیمت شکاف انداختن میان نیروهای مدافع آزادی و تمامیت ارضی ایران، آیا فرصت کرده‌اند اسناد و آثاری را که در بررسی و بازنگری تاریخ جنبش مشروطه و در توضیح علل ناکامی آن، علیرغم حضور دولتمردان کاردانی چون تیمورتاش، این روزها به

و فور منتشر شده و می‌شوند را مورد مطالعه و تعمق قرار دهند؟ اگر نه! شاید این قطعه گویا از اثر پر قدر آقای دکتر ماشاءالله آجودانی
نه تنها یاری دهنده بلکه تکان دهنده باشد!

«آغاز جنگ جهانی اول، مداخلات دو کشور خارجی در ایران، بی ثباتی و بی امنیتی اجتماعی، به تقلیل یافتن و محدود شدن کمی و
کیفی این خواست‌ها منجر شد و خواست ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و «تجدد» به همان مفهومی که گفته‌ام، به مهم‌ترین
خواست‌های سیاسی میدل گردید. دمکراسی کم رنگی که مابقی آن روز به روز در جریان گسترش مشروطیت تقلیل می‌یافت، به
کناری نهاده شد و «آزادی» در راه حفظ استقلال ایران و ایجاد حکومت مقتدر مرکزی مدت‌ها پیش از آنکه سردار سپه قدرت سیاسی
را در دست بگیرد، قربانی شد. رضاشاه بعدی زمانی از راه رسید که ایران، خسته از همه افت و خیزها تشنه امنیت و
آرزومند یک حکومت مرکزی بود. او قهرمان توانمند مشروطیتی بود که دمکراسی در آن مشروطیت، در پای درخت استقلال و اقتدار
ایران قربانی شده بود.»

فرخنده مدرس ۲۸ آوریل ۲۰۰۶